

میزخبر

یک عضو انجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران؛
زخم کاری؛
بازنمایی آینده‌ای مغشوش

سرویس فرهنگی

شکی در این نیست که بیست درصد آغازین فیلمنامه یک سریال، می‌بایست مخاطب را به تماشای ادامه داستان علاقه‌مند کند و به اصطلاح قلاب‌های اولیه خود را برای جلب نظر تماشاگر درگیر کند.

اتفاقی که در چهار قسمت آغازین فصل دوم سریال زخم کاری نمی‌افتد و بدون اینکه انتظاری برآورده شود، همانند بسیاری از فصل‌های دوم سریال‌های مشابه، روند مایوس‌کننده‌ای را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. روندی که به نظر می‌آید با انتخاب نادرست بازیگران تشدید شده و منجر به ناامیدی تماشاگر برای ادامه تماشای این مجموعه می‌شود.

اما نکته قابل توجه در ادامه مسیر نگارش فیلمنامه این فصل (که عاملی برای نجات سریال در ادامه می‌شود)، توجه ویژه به سه مولفه اصلی فیلم‌هایی با ساختار مشابه یعنی شخصیت، نیاز و کشمکش است. در واقع از قسمت ششم، با ورود به ماجرای فساد اخلاقی مدیران و آغاز طرح نقشه مرگ و حذف میثم (با بازی مرتضی امینی‌تبار) و همچنین ورود چند شخصیت جدید از جمله نیما (با بازی محمدحسین مهدویان) و ورود به جزئیات شخصیتی نیما (با بازی الناز ملک) تغییرات قابل توجهی در شیوه پرداخت به فیلمنامه در زخم کاری به وجود آمده و از این رو فرصتی برای رویارویی مخاطب با مسیری تامل‌برانگیز و انگیزه‌ای برای ادامه تماشای داستان شکل می‌گیرد.

مسیری که نقطه آغاز سیری ماجراجویانه برای شخصیت‌ها می‌شود و در ادامه و با استمرار کاست‌هایی که فیلمنامه‌نویس در قسمت‌های بعدی (به ویژه هفت، هشت و نه) برای فیلمنامه در نظر می‌گیرد، اهداف داستانی شکل گرفته در نقاط اشاره شده را از هدف اصلی سریال خارج کرده و بدین شکل با تقلیل موضوعات و رخدادها به یک علت اولیه، با بسط ماجرای میثم در سفر ترکیه و حذف دو شخصیت فرعی (در قسمت هفت) و همین‌طور ورود به زندگی شخصی فرهادزاده (با بازی امیر دژاکام) و درگیر کردن مخاطب با پرسش حسام و سامان (با بازی مهدی رکنی) در قسمت‌های هشت و نه، رویکردی جدید در مواجهه با شخصیت‌ها برای مخاطب به وجود می‌آورد.

در واقع فیلمنامه‌نویس با تقویت حادثه محرک، در مسیری که به طرح و گسترش معضل در زندگی شخصیت‌ها منجر می‌شود، قدم برداشته و ایجاد کشمکش بیشتر در میانه فصل دوم سریال، مقدمات چرخش داستانی (که عموماً در نقطه میانی فیلمنامه آغاز می‌شود و عاملی برای ایجاد تهییج و طراوت در مخاطب می‌شود) را فراهم می‌کند.

از سویی دیگر، در جهت تقویت فاکتورهای مهم اشاره شده (شخصیت، نیاز و کشمکش) و در راستای گسترش تفکر فیلمنامه‌نویس در تحلیل و تثبیت جایگاه پروتاگونیست و آنتاگونیست در زخم کاری، با ورود پانته‌آ با بازی مهرآور شریفی‌نیا) ضمن ایجاد سه ضلعی زنان قدرت طلب (سمیرا، سیما و پانته‌آ) روزنه‌ای در ذهن مخاطب برای رمزگشایی از قتل‌های خانوادگی و گرفتارشدن عوامل جنایت در قسمت‌های ده و یازده به وجود می‌آید و از این رو علاوه بر اینکه با گسترش نقاط بحران (اوج)، مخاطب با سریال ارتباط بیشتری برقرار می‌کند. مقدمات لازم برای گره‌گشایی پایان فصل دوم در قسمت‌های دوازده و سیزده را نیز فراهم می‌کند. هرچند که در قسمت دوازده مرگ شیدا (با بازی نگار نیکدل) می‌تواند آغازگر بحرانی جدید در روابط سیما و طلوئی (با بازی کامبیز دریاوار) باشد و بدین شکل می‌توان انتظار فصل جدیدی از روابط و تغییر شیوه رویکرد شخصیت‌ها و گسترش اتفاقات را در فصل سوم این سریال داشت.

بیتا فرهی درگذشت

سرویس فرهنگی

بیتا فرهی به دلیل عارضه ریه و قلبی در بیمارستان دی بستری بود، ظهر امروز ۴ آذر ماه از دنیا رفت.

به گزارش صبح ساحل و به نوشته ایسنا، طبق پیگیری‌ها از خانواده این بازیگر، این خبر تأیید شد. هم‌اکنون سریال «سرزمین کهن» با بازی بیتا فرهی در حال پخش است. «هامون»، «برادر خسرو»، «دوران عاشقی»، «در انتظار معجزه»، «خاک آشنا»، «خون بازی»، «خانه ای روی آب»، «اعتراض»، «کمپیا»، «بانو»، «لامینور» و... از جمله فیلم‌های سینمایی است که بیتا فرهی در آنها به ایفای نقش پرداخته است. جزییات مراسم خاکسپاری متعاقباً اعلام می‌شود.

لب قند

شوخی با آگهی!



ما فکر می‌کردیم فقط شاعران هستند که به اشیاء جان می‌بخشند، به طوری که در شعر آنان حتی سنگ و درخت هم می‌توانند سخن بگویند. حالا می‌بینیم بعضی‌ها روی دست شاعران بلند شده‌اند و حتی به چیزهای غیر محسوس جان بخشیده‌اند. ملاحظه بفرمایید: «اینجانب شهرداری... مالک خودرو مرزا ۱۶۰۰ شماره شهرداری...»

بعید نیست فردا بخوانیم: «اینجانب بیگان مدل پنجاه متخلص به «لگن» دو ماه است پلاکم را گم کرده ام. از یابنده یا رباینده تقاضا می‌شود آن را آورده به من چسبانده و مژگانی دریافت دارد.»

ابوقراضه»

کارگردان «جنگل پرتقال»:

نگران نسل بعدی هستیم که فقط برای خندیدن به سینما می‌روند



سرویس فرهنگی

نویسنده و کارگردان فیلم سینمایی «جنگل پرتقال» گفت: مشخصاً با ذات سینمای کم‌دی مشکلی ندارم، اما مساله این است که فیلم کم‌دی، سینمای ایران را قبضه می‌کند. نگران نسل بعدی هستیم که مردم آن فقط برای خندیدن به سینما بروند.

آرمان خوانساریان درباره‌ی کارگردان فیلمش در میان سیل انبوه فیلم‌های کم‌دی در شرایط فعلی به خبرنگار سینمایی ایرنا گفت: ما نسلی بودیم که فیلم‌های مهم سینمای ایران را در سالن‌های سینما دیده‌ایم. به‌شخصه مشکلی با ذات سینمای کم‌دی ندارم، اما مشکل این است که چراکه سینما دار ترجیح می‌دهد سالن‌ش پر شود و فقط بلیط‌های بیشتری فروخته شود. وی ادامه داد: نگران نسل بعدی هستیم که مردم آن فقط برای خندیدن به سینما بروند؛ در غیر این صورت با ذات سینمای کم‌دی مشکلی ندارم.

خوانساریان درباره‌ی ریسکی که یک فیلم شاعرانه در شرایط فعلی اکران تحمل می‌کند، گفت: سینمای ما فقیر است و در قبضه سینمای کم‌دی و سینمای جنوب شهری است از این رو کمتر کسی می‌آید که برای یک مدل جدید ریسک کند. فیلم من هم عجیب‌وغریب و جدید نیست، من سعی کردم سبلیقه متفاوتی از آنچه در سینمای بدنه بود، ارائه بدهم. وی ادامه داد: مسیر و ایمن من به سینمایی که آن را سینمای اندیشه می‌دانم، مشخص است. منتها بسیاری از تهیه‌کنندگان این اعتماد را ندارند. من ۲ سال تلاش می‌کردم تا بتوانم کسی را برای سرمایه‌گذاری روی فیلمم پیدا کنم.

نگاه تجاری به سینما حالم را خوب نمی‌کند

خوانساریان به مسئولیت‌پذیری در برابر نسل جدید اشاره کرد: نسلی هست که ما در برابر آن مسئولیم. همان‌طور که ما از نسل قبلی یاد گرفتیم باید به نسل بعدی هم یاد بدهیم. لذت و ایمنی در تدریس علیرغم شرایط مالی، برای من باعث ادامه دادن تدریس شد. در حال حاضر این نوع سینما نیز برای من همین است. از یک جایی به بعد که نگاه تجاری داشته باشم دیگر سینما برایم معنا پیدا نمی‌کند و کار فرهنگی محسوب نمی‌شود. این کارگردان درباره‌ی میزان مخاطب‌پذیری فیلم گفت: من از ابتدا تلاش داشتم فقط برای تئاترهای فیلمی نسازم، از لغات تخصصی فرار کردم و مفهوم تئاتر و تئاتر خواندن را یک بار تعریف کردم. تخصصی‌ترین نکته شاید اسم چخوف است که چندبار در فیلم توضیح داده می‌شود که چخوف کیست و چرا علی بهاریان قرار بود چخوف آسیا باشد؟

وی انتخاب فضای تئاتر و ادبیات نمایشی را قابل تامل دانست و گفت: برخی می‌گویند چرا علی بهاریان زیست نخواند یا پزشکی. در حالی که افسردگی بعد از تحصیل در رشته هنر غیرقابل‌اجتناب است. مساله‌ای که از ابتدا اطرافیان با دانشجو مخالفانند و بعد از فارغ التحصیلی، سرنوشت مشخصی در انتظار دانشجو نیست. در دانشگاه می‌توان آدم مهمی شد اما بعد از اتمام دانشگاه با جامعه‌ای سرو کار دارید که نمی‌دانید در کدام بخش آن باید ابراز وجود کنید.

تلاش داشتم حرف جدی را شوخی شوخی بزنم

خوانساریان در پاسخ به این‌که فضای فیلم در عین نمایش مصائب و مشکلات منفی و ناامیدانه نمی‌شود، گفت: وقتی می‌خواهید حرف جدی بزنید و با کله و شکایت با آدم‌ها درد دل می‌کنید، حرفتان تأثیر گذار نمی‌شود اما وقتی با احساسات و شوخی و حس‌های مختلف از غم می‌گویید همیشه این درد به یاد می‌ماند چون با غرور درد حرف نزدید.

تلاش داشتم حرف جدی را شوخی شوخی بزنم

این کارگردان ادامه داد: من سعی می‌کنم روی این کار کنم که حرف جدی را شوخی شوخی بزنم. اگر راجع به سرخوردگی حرف می‌زنم، نمی‌توانم از ابتدا تا انتها غر بزنم. اما وقتی آن حس‌های زیبا و مختلف نباشد درد نبودن آن را حس می‌کنیم. سهراب آخر قصه می‌فهمد ۱۵ سال پیش چه چیزی داشته که قدرش را ندانسته اما امروز دیگر فرصتی نیست. زندگی

نویسنده فیلم ابر بارانش گرفته درباره‌ی بلوغ شخصیت‌ها در این اثر گفت: برای هر دو شخصیت یک بلوغ اتفاق می‌افتد. ما در تمام فیلم، از دختری می‌شنویم که همه به او می‌خندند و بعد که او را می‌بینیم، فرد بالغی است که آن تصمیم نهایی را می‌گیرد. در پایان فیلم هم دختر از سر بلوغ اشک می‌ریزد اما دوباره تن به تحقیر نمی‌دهد. جایی که کسی در جوابی که خودش داده، اشک می‌ریزد و پشت این بلوغ اتفاق افتاده. سهراب نیز در پرده سوم فیلم متوجه خودش می‌شود و تازه به بلوغ می‌رسد. تضاد بین این بلوغ در جایی که است که شخصیت دختر در جایی که نمی‌پذیرد، بالغ می‌شود و شخصیت پسر در جایی که به دنبال احیا است، به خودش می‌آید. خوانساریان درباره‌ی انتخاب نام فیلم اظهار داشت: فیلم درباره‌ی خطایی در گذشته صحبت می‌کند. خطایی که همه لحظات زیبای گذشته را از بین برده و بازآفرینی آن ممکن نیست. از این رو اسمی انتخاب می‌کنیم که در ظاهر فانتزی است اما وقتی فیلم را می‌بینیم متوجه می‌شویم که این مربوط به خطای دختر در گذشته است که این واژه را به اشتباه ساخته و این اسم در بین همه یک اسم رمز از حماقت مریم است.

«در دنیای تو ساعت چند است» در بیان مساله عشق تفاوت داشت

کارگردان فیلم جنگل پرتقال به شباهت ذکر شده بین فیلمش و دیگر فیلم‌های روشن فکری گفت: چنین فیلم‌هایی در سینمای ایران کم هستند و خواه‌ناخواه این تأثیر گرفته می‌شود. اگر فیلم در دنیای تو ساعت چند است بعد از این فیلم هم ساخته می‌شد می‌گفتند از جنگل پرتقال تأثیر گرفته شده. اما چون آنجا

هامون، نمونه موفق فیلم روشنفکرانه در سینمای ایران

خوانساریان ادامه داد: نمونه موفق فیلم جامعه روشن فکری، هامون است. حمید هامون نمی‌تواند قصاب باشد و شغل دیگری داشته باشد چراکه در کتاب‌ها و افکار تئیده است. ما در این فیلم راجع به تکبر صحبت می‌کنیم؛ اینکه کسی رویایی داشته و به آن نرسیده و زمانی به خودش می‌آید و می‌بیند که به جایی نرسیده، حرفه او مساله اصلی ما نیست.

چالش‌های یک معلم، انتقاد ناپذیر و مغرور

کارگردان فیلم کوتاه سایه فیل درباره‌ی شکل‌گیری شخصیت علی بهاریان گفت: من از ۲۶ سالگی معلم مدرسه شدم و این آغاز یک خودشناسی برای من بود. همیشه در زندگی‌ام در جایگاه کسی بودم که می‌خواستیم یاد بگیرم و حالا معلمی باعث می‌شد که به جای یادگیری یاد بدهم و این روی شخصیت من هم تأثیر گذاشت. این کارگردان افزود: از یک جایی دیدم دانش‌آموزی مقابل من است که بلافاصله حرف می‌پذیرد و با چشم گفتن، مرا تأیید می‌کند. این از من موجود ترسناکی می‌ساخت، آدمی که دیگر انتقادپذیر نیست و حواسش نیست که یک معلم از بالا به دانش‌آموز نگاه نکند. تلاقی این دو، شخصیت سهراب بهاریان را در فیلم من ساخت.

تلاش داشتم حرف جدی را شوخی شوخی بزنم

خوانساریان در پاسخ به این‌که فضای فیلم در عین نمایش مصائب و مشکلات منفی و ناامیدانه نمی‌شود، گفت: وقتی می‌خواهید حرف جدی بزنید و با کله و شکایت با آدم‌ها درد دل می‌کنید، حرفتان تأثیر گذار نمی‌شود اما وقتی با احساسات و شوخی و حس‌های مختلف از غم می‌گویید همیشه این درد به یاد می‌ماند چون با غرور درد حرف نزدید.

«در دنیای تو ساعت چند است» در بیان مساله عشق تفاوت داشت

کارگردان فیلم جنگل پرتقال به شباهت ذکر شده بین فیلمش و دیگر فیلم‌های روشن فکری گفت: چنین فیلم‌هایی در سینمای ایران کم هستند و خواه‌ناخواه این تأثیر گرفته می‌شود. اگر فیلم در دنیای تو ساعت چند است بعد از این فیلم هم ساخته می‌شد می‌گفتند از جنگل پرتقال تأثیر گرفته شده. اما چون آنجا

شمال بوده، اینجا هم شمال است این خوانش شبیه‌بودگی از این فیلم می‌شود. از طرفی دوست ندارم بگویم هیچ تأثیری نگرفتم. فیلم آقای یزدانیان به شدت خوب است اما این گونه نبوده که بگویم چون آن فیلم بوده بروم این فیلم را بسازم. وی افزود: من در تکابین زندگی کرده‌ام و دوران دانشجویی ام را پشت سر گذاشتم و بخش زیادی از فیلم، خاطرات من است. یعنی اگر در اصفهان دانشجوی بودم احتمالاً با فیلم رضا ساخته علیرضا معتمدی مقایسه می‌شدم! جغرافیا و فقیر بودن سینمای مادر تنوع این حس را به وجود آورده. به علاوه اینجا برعکس آن فیلم عشق مساله اصلی فیلم ما نیست ولی در آن فیلم عشق

بلوغ شخصیت‌ها، داستاورد «جنگل پرتقال» بود

نویسنده فیلم ابر بارانش گرفته درباره‌ی بلوغ شخصیت‌ها در این اثر گفت: برای هر دو شخصیت یک بلوغ اتفاق می‌افتد. ما در تمام فیلم، از دختری می‌شنویم که همه به او می‌خندند و بعد که او را می‌بینیم، فرد بالغی است که آن تصمیم نهایی را می‌گیرد. در پایان فیلم هم دختر از سر بلوغ اشک می‌ریزد اما دوباره تن به تحقیر نمی‌دهد. جایی که کسی در جوابی که خودش داده، اشک می‌ریزد و پشت این بلوغ اتفاق افتاده. سهراب نیز در پرده سوم فیلم متوجه خودش می‌شود و تازه به بلوغ می‌رسد. تضاد بین این بلوغ در جایی که است که شخصیت دختر در جایی که نمی‌پذیرد، بالغ می‌شود و شخصیت پسر در جایی که به دنبال احیا است، به خودش می‌آید. خوانساریان درباره‌ی انتخاب نام فیلم اظهار داشت: فیلم درباره‌ی خطایی در گذشته صحبت می‌کند. خطایی که همه لحظات زیبای گذشته را از بین برده و بازآفرینی آن ممکن نیست. از این رو اسمی انتخاب می‌کنیم که در ظاهر فانتزی است اما وقتی فیلم را می‌بینیم متوجه می‌شویم که این مربوط به خطای دختر در گذشته است که این واژه را به اشتباه ساخته و این اسم در بین همه یک اسم رمز از حماقت مریم است.

شناخت سارا بهرامی از دانشگاه تنکابن، پل مشترک ما شده بود

خوانساریان انتخاب سارا بهرامی را به دلیل تجربه مشترک از فضای شمال ایران مهم دانست و گفت: سارا بهرامی جزو گزینه‌های اول من بود چرا که او نیز شمال درس خوانده بود و فضای زیست دانشجویی در شهر تنکابن را می‌شناخت. وی تأکید کرد: ما با صحبت راجع به اتفاقات گذشته می‌توانستیم منظورمان را به تمامی به یکدیگر برسانیم و خاطراتی ساختیم که هر دو آرزویمان بود. ایشان می‌خواست آنجا روزی فیلم بازی کند و من آرزویم این بود که آنجا فیلم بسازم. تنکابن پل مشترک ما شده بود. اکران فیلم سینمایی جنگل پرتقال به نویسندگی و کارگردانی آرمان خوانساریان و به تهیه‌کنندگی رسول صدرعاملی در سینماهای سراسر کشور ادامه دارد.

آگهی شرکت‌های

تعاونی سراسر

هرمزگان

در صبح ساحل

تلفن پذیرش: ۱۰۵-۳۲۲۴۱۴۶۲

آگهی دعوت از سهامداران شرکت ترانس سازان بندرعباس سهامی خاص ثبت شده به شماره ۱۱۲۶۸ و شناسه ملی ۱۰۸۰۱۳۶۵۷۶

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت ترانس سازان بندرعباس سهامی خاص ثبت شده به شماره ۱۱۲۶۸ و شناسه ملی ۱۰۸۰۱۳۶۵۷۶ دعوت به عمل می‌آید که در مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده که در تاریخ ۱۸/۰۹/۱۴۰۲ راس ساعت ۰۹:۰۰ به آدرس هرمزگان شهرک صنعتی شماره یک جنب آریا فوم شرکت ترانس سازان کدپستی ۷۹۱۵۸۸۶۵۶۷ تشکیل می‌گردد حضور به هم رسانند.

دستور جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده

۱- تعیین اعضا هیئت مدیره

۲- تعیین بازرسی

۳- تعیین روزنامه کثیرالانتشار

◀ هیئت مدیره شرکت ترانس سازان بندرعباس